

[ج: قرن أکید 1](#_Toc24553410)

[کلام آقای سیستانی مبنی بر عدم کفایت قرن أکید 3](#_Toc24553411)

[مناقشه در کلام آقای سیستانی 4](#_Toc24553412)

[بررسی علقه وضعی در شبهات مفهومیه 4](#_Toc24553413)

**موضوع**: قرن أکید/ مسالک وضع/ وضع/ مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مسالک وضع قرار دارد که دو مسلک اعتبار و هوهویت مورد بررسی قرار گرفته و قرن أکید که مورد پذیرش شهید صدر قرار گرفته است، مورد بررسی قرار می گیرد.

# ج: قرن أکید

سومین مسلک از مسالک وضع، قرن أکید است که مورد پذیرش شهید صدر قرار گرفته است. [[1]](#footnote-1)

در مورد مسلک قرن أکید بیان شد که معنایی غیر از تحقق ملازمه ذهنیه بین لفظ و معنا وجود ندارد و ظاهر کلام شهید صدر در مباحث الاصول هم همین است.

ملازمه ذهنی امر نسبی است که در ذهن عالِم به وضع وجود داشته و در ذهن جاهل به وضع وجود ندارد، در حالی که از نظر عرفی علقه وضعی بین لفظ و معنا دائر بین وجود و عدم است و لذا اینکه علقه وضعی بین لفظ و معنا نسبت به فردی که عالم به وضع است، وجود داشته و نسبت به دیگری که جاهل به وضع است، وجود نداشته باشد، عرفی نیست.

علاوه مطلب ذکر شده که علقه وضعی نسبی نیست، شواهدی دیگری وجود دارد که وضع قرن أکید نیست:

1. اگر لفظ مهملی از دیگری شنیده شده و تداعی معنا رخ دهد، هر زمان که آن لفظ به کار برده شود، ذهن به شخصی که برای اولین مرتبه این لفظ از او شنیده شده، منتقل خواهد شد. به عنوان مثال اگر عالمی لفظ مهملی به کار ببرد که مخاطبین معنای آن را ندانند، هر گاه که فرد دیگری این لفظ را به کار ببرد، چهره آن عالم در ذهن آن فرد شکل خواهد گرفت. در صورتی هم که استفاده کردن آن عالم از لفظ مهمل در بین دیگران نیز پخش شده باشد، به محض به کار رفتن آن لفظ، آن عالم به ذهن افراد خطور خواهد کرد، در حالی در عین وجود قرن أکید بین لفظ مهمل و معنایی که به ذهن خطور می کند، در این مورد وضع محقق نشده است.

مورد دیگر این است که اگر فردی در هنگام صدا زدن زید، به جای استفاده از لفظ زید از لفظ مهملی استفاده کند، ممکن است شرائط به نحوی بشود که دیگران در هنگام شنیدن آن لفظ مهمل به زید منتقل شوند، اما با توجه به اینکه آن لفظ مهمل به عنوان نام زید قرار نگرفته است، نمی تواند به صورت مستقیم به عنوان نام زید به کار برود، اما به جهت آن اتفاقی که از لفظ مهمل برای خطاب قرار دادن زید استفاده شده است، آن لفظ مهمل موجب تداعی زید است، اما در این صورت علقه وضعی وجود ندارد.

البته لازم به ذکر است که نباید انتقال ذهن از لفظ «غرش» به «شیر» به عنوان نقض ذکر شود؛ چون لفظ «غرش» در ابتدا قرن أکید با واقع غرش داشته و با واسطه سبب انتقال به صورت «أسد» می شود کما اینکه واقع غرش شیر که قرن أکید با خود شیر دارد، نقض محسوب نمی شود؛ چون بحث ما در قرن أکید لفظ و کلمه با یک معنا است و واقع غرش شیر لفظ و کلمه نیست.

1. برخی از کلمات در بین مردم به صورت صحیح به کار نمی رود، مثل اینکه به جای لفظ «قفل» از تعبیر «قلف» یا به جای «زوجت» از تعبیر «جوزّت» استفاده می شود و قرن أکید با معنای خود نیز دارد، در حالی که علقه وضعی وجود ندارد و به عنوان وضع شناخته نمی شود، اما در عین حال مردم متوجه مقصود از لفظ می شوند.
2. الفاظی مانند «سلام علیکم»، «اللهم عجّل لولیک الفرج» و تعابیری از این قبیل که از زبان دیگر در زبان فارسی مورد استفاده قرار می گیرد، برای فارسی زبانان مفهوم است، اما در عین حال گفته نمی شود که این الفاظ جزء زبان فارسی محسوب می شود کما اینکه الفاظ دیگر از زبانهای انگلیسی و فرانسوی در بین مردم رایج است، اما گفته نمی شود که برای فارسی زبانان دارای علقه وضعی است.

البته در این مورد ممکن است توجیه شود که منشأ آن لغت بیگانه بوده است و لذا به زبان فارسی نسبت داده نشده است، اما گاهی همین الفاظ اجنبی مانند تلویزیون مقبول واقع شده و متعارف می شود.

بنابراین لزوماً علقه وضعی به معنای قرن أکید بین لفظ و معنا بدون واسطه نخواهد بود، بلکه یک نوع مقبولیت عرفی است که لفظ، ابراز کننده معنایی باشد و لذا در برخی مناطق جنگی و شبه آن، برای شب ها رمز خاصی دارند که چه بسا قرن أکید نیز نداشته و افراد معنای تعابیر را در جایی نوشته باشند تا معنا را متوجه شوند، اما در نظر عرف گفته می شود که امروز فلان تعبیر برای معنایی که مورد نظر آنان بوده است، وضع شده است. این موارد شاهد بر این است که علقه وضعی مساوی قرن اکید بین لفظ و معنا نیست؛ چون قرن أکید به معنای ملازمه ذهنی بین لفظ و معنا است که مساوی علقه وضعی نیست.

در اینجا ممکن است اشکال شود که صدق کلمه وضع دارای اهمیت نیست بلکه مهم این است که در هنگام استفاده از لفظ بتوان أصالة الحقیقه جاری کرد. در پاسخ این اشکال می گوئیم: در صورتی که مقصود این باشد که باید از ظهور لفظ در نزد عرف عام تبعیت شود و اساساً بحث از حقیقت وضع وجهی ندارد، می پذیریم که ما تابع حجیت ظهور هستیم و ظهور به معنای تبادر یک معنا از لفظی در نزد عرف عام است، اما فعلا بحث در تفسیر حقیقت وضع است که بر آن آثاری مترتب کرده اند.

## کلام آقای سیستانی مبنی بر عدم کفایت قرن أکید

آقای سیستانی در مورد کلمات شهید صدر در بحث قرن أکید فرموده اند: قرن أکید برای تفسیر علقه وضعی بین لفظ و معنا کافی نیست؛ چون قرن أکید در موارد دیگری نیز وجود دارد. به عنوان مثال قرن أکید بین به صدا درآمدن زنگ و تعطیلی مدرسه وجود دارد، اما این قرن أکید حاکی از علاقه بین لفظ و معنای خودش نیست؛ چون علاقه بین لفظ و معنای آن صرفا علاقه سببیت تصور لفظ نسبت به تصور معنا نیست بلکه علاقه لفظ به معنا شدیدتر بوده و علاقه فناء و وحدت عرفیه است؛ یعنی رابطه لفظ و معنا به جایی رسیده است که عرف لفظ را در نظر تصوری، عین و فانی در معنا می بیند. به عبارت دیگر علقه وضعی هوهویت تصوری بین لفظ و معنا است.

هوهویت تصوری در مقابل هوهویت تصدیقی است. هوهویت تصدیقی به معنای اتحاد خارجی دو شیء است که این معنا در مورد لفظ و معنا محال است؛ چون هر کدام از لفظ و معنا دارای معنای مستقلی است، اما هوهویت تصوری به این معنا است که لفظ در تصور انسان، همان معنا دیده شده و در عین اینکه در ازتکاز او وجود مستقل دارد، اما وجود لفظ در قبال معنا لحاظ تفصیلی نمی شود و لذا از این جهت است که حسن یا قبح معنا به لفظ سرایت می کند، در حالی که در همه موارد قرن أکید این گونه نیست.

آقای سیستانی در بیان شاهد دیگر فرموده اند: گاهی لفظ برای تفهیم مقصود خود به دیگران استفاده نمی شود، بلکه فرد برای تلقین، با تعابیری همچون «من توانمند هستم» با خود صحبت می کند تا نگرانی و اضطراب خود را از بین ببرد. لذا با توجه به اینکه قبلا معنا را تصور کرده است، روشن می شود که احتیاج به لفظ برای انتقال معنا نیست بلکه لفظ همان معنا دیده شده است. در نتیجه قرن أکید از مبادی علقه وضعی بین لفظ و معنا است.

ایشان در ادامه فرموده اند: مناسب است که منشأ علقه وضعی انشای هوهویت باشد که مرحوم ایروانی فرموده است. اما اینکه مرحوم آقای خویی فرموده اند که انشای هوهویت خارج از مرتکز واضع است، صحیح نیست؛ چون انشای هوهویت آسان است و حتی کودکان نیز اگر با استفاده از تعابیری مانند «کلب بن کلب» به یکدیگر ناسزاء بگویند، انشای هوهویت خواهند کرد. البته لزومی وجود ندارد که منشأ علقه وضعی انشای هوهویت باشد بلکه جعل علامیت نیز ممکن است، اما مهم این است که به مرتبه ای برسد که هوهویت تصوری بین لفظ و معنا حاصل شود تا علقه وضعی باشد.

### مناقشه در کلام آقای سیستانی

قبل از بررسی کلام آقای سیستانی تذکر این نکته لازم است که طبق کلام ایشان، نسبت به کسی که به تازگی لغت بیگانه را یاد گرفته است، علقه وضعی وجود نخواهد داشت؛ چون ولو اینکه فرد آن زبان را متوجه می شود، اما عادت نکرده است که لفظ را عین معنا ببیند بلکه ابتداءً لفظ بیگانه را ملاحظه کرده و با زبان فارسی مقایسه می کند و بعد تأمل معنا به ذهن او خطور می کند؛ لذا در اینجا قرن أکید وجود دارد، اما در ذهن او هوهویت ایجاد نشده است.

به نظر ما کلام آقای سیستانی صحیح نیست؛ چون علقه وضعی که آقای سیستانی به هوهویت تصوری معنا کرده اند، ناشی از رسوخ علقه وضعی در ذهن انسان است؛ چون بعد از اینکه انسان عادت می کند، به صورت تفصیلی الفاظ را مورد لحاظ قرار نمی دهد کما اینکه اگر عادت به استفاده از آینه وجود داشته باشد، خود آینه مورد لحاظ تفصیلی واقع نمی شود، در حالی که فردی که آینه را در مرتبه اول ملاحظه می کند، چه بسا زیبایی خود آینه را نیز مورد لحاظ قرار دهد. بنابراین رسوخ علقه وضعی و عادت به آن موجب می شود که انسان از لفظ غفلت کند و الا اینکه علقه وضعی به هوهویت تصوری معنا شده و به صورت نسبی دانسته شود، خالی از غرابت نیست.

نکته دیگر این است که آقای سیستانی سنخ علقه بین به صدا درآمدن زنگ مدرسه و انتقال به تعطیلی مدرسه را جدای از سنخ علقه بین لفظ و معنا دانسته اند، در حالی که هر دو از سنخ واحد هستند و هر کدام دارای جعل علامیت به معنای مصدری بوده و به معنای اسم مصدری این است که لفظ مقبول واقع شده است که ادات ابراز معنا باشد که این امر ممکن است اساساً قرن أکید هم نداشته باشد؛ چون برخی از زبان های قدیمی وجود دارد که باید کتب قدیمی مورد مطالعه قرار گرفته و معنای لفظی که دارای علقه وضعی است، به دست بیاید.

تاکنون بحث وضع مورد بررسی قرار گرفت. مرحوم آقای خویی برای بحث وضع ثمره مترتب کرده اند، اما به نظر ما دارای ثمره نیست؛ چون مهم این است که ظهور یک لفظ و تبادر یک معنا در نزد عرف عام فهمیده شود. اما اینکه ظهور، ناشی از وضع یا انصراف بوده باشد[[2]](#footnote-2)، تفاوتی نخواهد داشت.

## بررسی علقه وضعی در شبهات مفهومیه

علقه وضعی در شبهات مفهومیه از مسائلی است که نیازمند تأمل است.

توضیح مطلب این است که در بحث ظهور ابتلاء به شبهه مفهومیه مطرح می شود. به عنوان لفظ «ماء» برای آب وضع شده است، اما مرحوم شیخ انصاری فرموده اند: «ماء» که از بدیهی ترین مفاهیم است، دچار شبهه مفهومیه است که با توجه به این مطلب، وجود شبهه مفهومیه در سایر مفاهیم روشن تر خواهد بود.

تاکنون علقه وضعی این گونه معنا شد که لفظ، در نزد عرف عام دارای معنای خاصی باشد. شهید صدر بیان کردند که علقه وضعی به معنای قرن أکید یک لفظ با معنای آن است. آقای سیستانی نیز علقه وضعی را به معنای هوهویت لفظ با معنا دانستند. حال نکته این است که در مورد مفاهیم مشکک مثل کوچک و بزرگ، جوان و پیر مرز مشخص وجود نداشته و دارای محدوده خاکستری است؛ یعنی این گونه نیست که قابل گفتن باشد که فلان شخص تا روز و ساعت فلان جوان بوده و بعد از آن جوان نیست بلکه مراحلی وجود دارد که جوان بودن یا نبودن او مشکوک است. البته مشکوک بودن به جهت عدم اطلاع از سن فرد نیست بلکه مشکل این است که نسبت به برخی سنین روشن نیست که جوان یا پیر گفته می شود. در مورد کوچک و بزرگ نیز همین گونه است و لذا اگر ظرف هایی وجود داشته باشد که از چند سانت شروع شده و به ترتیب بزرگ تر شوند تا به یک متر هم برسد، در این صورت در میان این ظروف، ظرف هایی وجود خواهد داشت که نمی توان به صورت قطعی یکی را کوچک و ظرف بعدی را بزرگ نامید بلکه محدوده ای خواهد بود که عرف کوچک یا بزرگ بودن را مشخص نمی کند. در محدوده مشکوک با توجه به اینکه نوع مردم متوجه نمی شوند، قرن أکید، هوهویت تصوری و مقبولیت ابراز معنا توسط لفظ دچار اشکال است.

مثال فقهی این مطلب این گونه است که اگر چند ظرف آب وجود داشته باشد که از آب اول شروع شده و در هر کدام مقداری نمک ریخته شود که مقدار نمک مربوط به هر ظرف بیشتر از ظرف قبلی باشد، ظرف پایانی در نهایت به حدی نمک خواهد داشت که قابل خوردن نیست. در این فرض قطعاً ظرف پایانی آب نمک بوده و در مورد آن آب به صورت مطلق صدق نمی کند. ظرف اول نیز قطعا آب مطلق است، اما اگر از ظرف ابتدائی به سمت ظرف پایانی حرکت شود، در وسط ظرف هایی وجود خواهد بود که نمی توان به صورت قطعی یکی از آنها را آب مطلق دانسته و ظرفی که بلافاصله بعد آن قرار دارد، آب نمک دانسته شود. عرف عام نیز در تعیین مصداق آب مطلق از آب نمک در ظرف هایی میانی دچار اشکال خواهد شد. در اینجا اشکال این است که شبهه مفهومیه از وضع نشأت است و الا اگر نامگذاری به آب یا آب نمک صورت نمی گرفت، شبهه مفهومیه ایجاد نمی شد بلکه روشن بود که از آب اول شروع شده و در هر کدام مقداری بیشتر از ظرف قبلی نمک ریخته شده است، اما شبهه مفهومیه از وضع لفظ آب یا آب نمک ناشی می شود. حال وقتی عرف عام نمی پذیرد که ظرف های میانی به صورت قطعی به آب مطلق یا آب نمک نامیده شود، وضع به معنای علقه وضعی وجود نخواهد داشت.

ممکن است گفته شود که چه بسا وضع تعیینی وجود داشته باشد. در پاسخ می گوئیم: اکثر وضع ها تعیّنی بوده است الا اینکه واضع خداوند متعال باشد. وضع تعیینی نیز از سوی افراد معمولی بوده است که محدوده خاکستری را محاسبه نکرده است؛ لذا محدود میانی، شبهه مفهومیه نخواهد بود بلکه اساسآً موضوع له الفاظ آب یا آب نمک نیست و در نتیجه احکام شبهه مفهومیه مترتب نخواهد بود.

مثال دیگر مربوط به بحث کثیر السفر است که در مورد آن اختلاف زیادی در بین علماء وجود دارد. آقای سیستانی جدولی تعیین کرده و بیان کرده اند که با سه روز در هفته کثرث سفر محقق شده و با یک روز کثرت سفر ایجاد نمی‌شود. در مورد دو روز در هفته نیز شک وجود دارد. مرحوم آقای تبریزی با یک روز در هفته نیز کثرت سفر را صادق می دانستند. از طرف دیگر آقای سیستانی بیان کرده اند که برای صدق کثیر السفر باید به مدت شش ماه، هر هفته سه روز مسافرت صورت گیرد، در حالی که مرحوم آقای تبریری دو ماه را نیز کافی می دانستند. این مسأله از مسائل اختلافی است که با توجه به این مطلب می توان در مورد وجود علقه وضعی، قرن أکید یا هوهویت بین لفظ کثیر السفر و معنای آن اشکال کرد. بنابراین اجرای احکام شبهه مفهومیه مانند برائت در این محدوده با مشکل مواجه خواهد بود.

1. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص81.](http://lib.eshia.ir/13064/1/81/المختار) [↑](#footnote-ref-1)
2. ظهور انصرافی مانند لفظ حیوان است که غیرانسان به ذهن می آید و این مطلب ظهور انصرافی آن است. [↑](#footnote-ref-2)